

سرگذشت مردم این شهر تنها در سوره یس گزارش شده است، از این رو به ایشان «اصحاب یس» [۲] نیز می‌گویند. خداوند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان داد تا زندگی مردم این شهر را برای مردم بازگو کند: «واضرب لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ» و در پی آن فرمود: هنگامی که ما آن دو رسول را برای هدایت آنها فرستادیم، پس آنان را تکذیب کرده، ما رسول سوم را برای آنها فرستادیم. فرستادگان همگی گفتند: ما فرستادگان خدا به سوی شما هستیم: «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ» اما مردم این شهر از بندگی خداوند سر باز زده، آنها را دروغگو خطاب کردند، از لحن ادامه «آیات برمی‌آید که رسول این شهر به دست مردم کشته و به او وعده بهشت داده شد: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلِيَّتْ قَوْمِي يَعْلَمُونَ».

[قریه کجاست] ویرایش

مراد از قریه در آیه، انطاکیه، از شهرهای روم است. در قرآن کریم، سخن از آن است که خداوند دو پیامبر را به سوی اصحاب قریه فرستاد و چون آنان فرستادگان الهی را تکذیب کردند، پیامبر سوم برای پشتیبانی آن دو مبعوث شد. سخن کفار اصحاب قریه به رسولان، آن بود که شما همانند ما بشرید و در دعوی پیامبری و نزول وحی، سخن به دروغ می‌گویید. با تأکید پیامبران بر امر ابلاغ، اصحاب قریه آنان را به شکنجه و سنگباران تهدید کردند. در اثنای محاجه کفار با پیامبران، از آن سوی شهر مردی دوان دوان فرارسید و قوم را به پیروی رسولان، پرستش آفریدگار یکتا و ترک خدایان دروغین بازخواند. سخن قرآن کریم در باره اصحاب قریه با وعده ورود این مؤمن به بهشت و نزول عذابی ناگهانی بر کافران پایان یافته است.

[پیامبران قریه] ویرایش

از ظاهر آیات قرآن بر می‌آید که آنان فرستادگان خداوند هستند که به آن اشاره دارد: «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ ... فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ...» برخی مفسران نیز رسولان را فرستادگان حضرت عیسی (علیه السلام) می‌دانند. جمع بین این دو قول چنین است که چون حضرت عیسی (علیه السلام) پیامبر خدا بوده است، فرستاده وی را نیز می‌توان فرستاده خدا دانست.

خداوند دو رسول برای هدایت مردم این شهر فرستاد. آنان پیش از ورود به شهر به شخصی که خانه‌اش در انتهای شهر بود، برخوردند و او را به پرستش خداوند فرا خواندند. وی از ایشان معجزه‌ای خواست و ایشان فرزند او را که بیمار بود شفا دادند. او به خداوند یکتا ایمان آورد. مفسران نام آن مرد را حبیب نجار ذکر کرده [۳] [۴] [۵] و برخی وی را «صاحب یس» یا «مؤمن آل‌یاسین» نامیده‌اند.

این دو فرستاده پس از ورود به شهر مردم را به عبادت خداوند و ترک عبادت بتها فرا خواندند؛ [۶] [۷] [۸] اما پادشاه شهر آنها را در محل نگهداری بتها زندانی کرد. [۹] نام این دو فرستاده را صادق و صدوق یا پولس و یوحنا گفته‌اند. نامهای دیگری هم برای آنان ذکر شده است. [۱۰] [۱۱] [۱۲] خداوند سومین رسول را برای هدایت مردم و نجات آن دو فرستاد. نام این شخص را برخی شمعون دانسته‌اند. نامهایی دیگر نیز برای وی ذکر شده است. [۱۳] [۱۴] [۱۵] شمعون در ابتدا کوشید تا خود را به پادشاه نزدیک کند و از نزدیکان وی گردد. پس از مدتی، از پادشاه درباره آن دو زندانی سوال کرد و پادشاه را به مناظره با آنان دعوت کرد. در طی مناظره، شمعون از آنها خواست تا پسر پادشاه را که مدتی قبل در گذشته بود زنده کنند. آنها پس از عبادت خداوند دست به دعا برداشته، برای زنده شدن او دعا کردند و خداوند او را زنده کرد. فرزند پادشاه پس از زنده شدن، به ایشان ایمان آورده و ماجرای زنده شدن خویش را بازگو کرد. پادشاه و جمع بسیاری به خداوند ایمان آوردند. برخی از بزرگان یهود که حکومت خویش را در خطر می‌دیدند تصمیم گرفتند شمعون و دو فرستاده دیگر را بکشند. در این هنگام حبیب نجار که به خداوند یکتا ایمان آورده بود مردم را به [سوی حق دعوت می‌کرد: اما مردم به سوی او هجوم آورده، او را کشتند. بعضی گفته‌اند: سه فرستاده خداوند را نیز کشتند. [۱۶]

[سرگذشت اصحاب القریه] ویرایش

درباره چگونگی عذابشان نقل شده با فرمان خداوند پس از کشته شدن پیامبر این قوم، جبرئیل مردم را با صیحه‌ای آسمان ی [۱۷] نابود کرد: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ» قرآن پس از گزارش سرگذشت آنان، بندگان سرکش را از آن رو که پیامبران الهی را به تمسخر گرفته، انکار کردند سزاوار تأسف و حسرت می‌داند: «يَحْسِرَةُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ».

[در روایات] ویرایش

آنچه در روایات افزون بر مضامین یاد شده در قرآن کریم می‌توان یافت، چنین است: روایات متفقاً شهر این قوم را همان شهر باستانی انطاکیه دانسته‌اند. [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] از منابع تاریخی چنین برمی‌آید که انطاکیه در حدود ۳۰۰ ق م تأسیس گردید، تا ۶۴ م تختگاه سلوکیان بود و بعد به دست رومیان افتاد. بر پایه منابع کهن مسیحی، در سده ۱ م، دین مسیح توسط بارنابا و پولس به این شهر رسید و به رغم مشقات فراوان، این شهر پس از فلسطین به عنوان پایگاه دوم مسیحیت درآمد.

در باره نام پادشاهی که در زمان رخداد واقعه بر انطاکیه حکومت می‌کرد، اغلب منابع اسلامی سکوت کرده‌اند و تنها در روایتی از وهب بن منبه و کعب الاحبار آمده که نام وی آنتیوخوس بوده است [۲۴] اما باید توجه داشت که آنتیوخوس نام ۱۳ تن از پادشاهان سلوکی بوده که آخرین ایشان در ۶۴ ق م از سلطنت خلع شده است، در حالی که اغلب روایات دلالت بر این دارند که واقعه مورد نظر [پس از میلاد حضرت مسیح (علیه‌السلام) رخ داده است. [۲۵] [۲۶]

[هویت ۳ رسول] ویرایش

درباره هویت ۳ رسول فرستاده شده به سوی اصحاب قریه نیز میان روایات، ناهمخوانی‌هایی به چشم می‌خورد: بیشتر مفسران این ۳ رسول را ۳ تن از حواریان حضرت عیسی (علیه‌السلام) می‌دانند که توسط آن حضرت، یا به امر مستقیم الهی به سوی اصحاب قریه روانه شده‌اند. اغلب نام دو رسول نخست را شمعون (نام دیگر پطرس) و یوحنا، و نام رسول سوم را پولس آورده‌اند، ولی مسعودی از قول همه مسیحیان و بعضی مسلمین نام دو رسول اول را پطرس و توما، و نام رسول سوم را پولس یاد کرده است. گذشته از اینها، در روایتی از مقاتل آمده که نام این ۳ تن به ترتیب یومان و مالوس و شمعون (با تحریفی آشکار در ضبط نامها) بوده است. در روایتی دیگر که از کعب الاحبار و وهب بن منبه و به طریقی ضعیف از ابن عباس نقل شده، نام ایشان به ترتیب صادق، صدوق و شلوم آمده، و هرگز به اینکه آنان از حواریون عیسی (علیه‌السلام) بوده‌اند، اشاره نشده است. در پایان باید به روایاتی غریب از وهب بن منبه و ابن اسحاق توجه کرد که نام آن دو را فاروفی و رومافی آورده‌اند. [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] گفتنی است که از میان نامهای یاد شده، تنها شمعون، یوحنا، پولس و توما در منابع مسیحی هویت روشنی دارند و در شمار یاران حضرت عیسی (علیه‌السلام) از آنان یاد می‌شود.

[هویت شخص مؤمن] ویرایش

اما در مورد هویت شخص مؤمنی که در جریان ستیز مجوییهای اصحاب قریه، «از آن سوی شهر... دوان دوان آمد»، در منابع تفسیری اختلافی دیده نمی‌شود. روایات به اتفاق، نام او را حبیب دانسته‌اند و در متون اسلامی به وی عنوان «صاحب پس» داده شده، و گاه با تعبیر حبیب نجار از او یاد شده است. گذشته از آنچه ذکر شد، در روایات درباره اصل داستان نیز تفصیلاتی وارد شده است.

[داستان مناظره در روایات] ویرایش

در این میان مهم‌ترین مسأله، داستان مناظره بین رسول اول و دوم و رسول سوم است. این قصه از امام باقر و صادق (علیهما السلام) روایت شده، و ثعلبی شکل دیگری از آن را به وهب بن منبه نسبت داده است. مضمون حکایت این است که خداوند دو رسول را به انطاکیه فرستاد و پادشاه انطاکیه آن دو را دستگیر و در بتکده‌ای زندانی کرد. سپس خداوند رسول سومی را به انطاکیه فرستاد و او نزد پادشاه رفته، با زیرکی خود را به وی نزدیک گردانید. روزی نزد پادشاه از آن دو محبوس سخن به میان آورد و از او اجازت خواست تا با آنان مناظره کند. در اثنای مناظره، رسول سوم چند بار از دو رسول اول و دوم خواست تا کوران و زمین‌گیران را شفا دهند و چون ایشان به اذن خدا آنان را شفا دادند، رسول سوم از آن دو خواست تا مرده‌ای را زنده کنند. در حدیث امامان باقر و صادق (علیهما السلام) آمده است که پس از زنده شدن مرده، پادشاه و تمام اهل مملکت او به دین خدا ایمان آوردند. روایت وهب کمی به قرآن کریم نزدیکتر شده، و حاکی از آن است که پادشاه به همراه جمعی ایمان آوردند و جمعی به کفر خود باقی ماندند. در مقایسه میان این شکل داستان روایی و آیات قرآنی روشن می‌شود که روح آن با آیات مورد نظر سازگاری ندارد؛ نخست به دلیل آنکه طبق نص قرآنی، بیشتر قریب به اتفاق قوم بر کفر خود باقی ماندند و مستوجب عذاب الهی گشتند، و دیگر آنکه در داستان روایی نقش مؤمن [صاحب پس حذف شده است. [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶]

[تناقض با نص قرآن] ویرایش

به هر حال نه تنها داستان اخیر با نص قرآنی سازگاری ندارد، بلکه در داستان مشهور که شهر اصحاب قریه را انطاکیه می‌شمرد و رسولان سه‌گانه را ۳ تن از حواریون عیسی (علیه السلام) معرفی می‌کند، اگر چه مضامین تا اندازه‌ای با منابع دینی مسیحی سازگار است، اما در برخی عناصر داستان تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد. جریان رفتن برنابا و پولس به انطاکیه، و تبلیغ دین مسیح در آن دیار، در کتاب اعمال رسولان به خصوص در بابهای یازدهم تا سیزدهم به تفصیل وارد شده است، اما با روایات یاد شده و حتی با نص قرآنی تفاوت‌هایی در عناصر اساسی دارد؛ بنابر این نمی‌توان گفت که داستان مورد نظر قرآن کریم، عیناً سرگذشت حواریان عیسی (علیه السلام) در انطاکیه است.

[فهرست منابع] ویرایش

۱. احمد ثعلبی، قصص الانبیاء، بیروت، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م (۱)
۲. سعید راوندی، قصص الانبیاء، به کوشش غلامرضا عرفانیان، مشهد، ۱۴۰۹ق (۲)
۳. سیوطی، الدر المنثور، قاهره، ۱۳۱۴ق (۳)
۴. فضل طبرسی، مجمع البیان، صیدا، ۱۳۳۳ق (۴)
۵. طبری، تاریخ (۵)
۶. محمد طوسی، التبیان، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، ۱۳۷۶ق/ ۱۹۵۷م (۶)
۷. عهد جدید (۷)
۸. قرآن کریم (۸)
۹. علی قمی، تفسیر، نجف، ۱۳۸۶-۱۳۸۷ق (۹)

.علی مسعودی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد داغر، بیروت، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م (۱۰)